ابهام در هستی‌شناسی و مسأله توزیع‌پذیری استان

شاگرد۲: اجازه می‌فرمایی بعضی زوایای این استان، روشن شود؟ وقتی می‌گویی مالک اصلی، استان است، باید بحث مالک ضمان وجود داشته باشد؛ همانطور که وقتی خواستی به مالک بودن تقصیر اشکال کنی، مثال شخص خواب را زدی که پایش به ظرف خورده. این استان، آیا در بستر عرف منظور است؟ در بستر عرف وقتی استان را مطرح کنند، خیلی وسیع است؛ یعنی اگر یک رعد و برق بزند و کسی را بکشد، لزوماً شعور و درک را لازم نمی‌دانند. مقصودتان از استان، حتماً استانداری است که در فضای حقوق است که در این صورت باید یک سری قیودی بیاوریم.

استاد: روایتی که خواندی «مجمجهٔ دم» بود. اندازه یک ظرف حجامت می‌آوردند و می‌گویند این سهم توست. هر وقت حاج آقا این روایت را می‌فرمودند در چشم‌شان اشک می‌آمد. کامل یادم هست. می‌فرمودند می‌آیند و می‌گویند در نامه عمل تو قتل هست. در روایت دارد که به اندازه ظرف حجامت می‌آوردند و می‌گویند سهم تو در قتل فلانی این است. بیان حاج آقا این بود که می‌گویند در نامه عمل تو این است که فلانی را کشته‌ای. اینجا بود که اشک در چشمانشان می‌آمد؛ می‌گویی خدایا من در عمرم یک مگس را نکشته‌ام! من کسی را کشته‌ام؟! فرمودند بله. در فلان مجلس این جمله را گفتی و شخصی شنید. همینطور او به دیگری گفت و با ده واسطه به گوش قاتل رسید و قاتل او را کشت. تو در این مجلس، ضروری بود این جمله را بگویی؟! چرا گفتی؟! خب این ایجاد کرده است.

خُب بحثی که ما در فضای حقوق و فقه داریم، این نیست. این درست است که در دستگاه خداوند «فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ [1] خیلی اوسع از این چیزهایی است که ما به آن فکر کنیم. بعضی از کسانی که از کما برگشته‌اند و توضیحاتی داده‌اند، شاید باید پنجاه سال روی توضیح یکی از اینها هم کار تحقیقی حقوقی و هم کار تحقیقی فلسفی-معرفتی انجام بدهند. ده دقیقه برای شما توضیح می‌دهد که من چه چیزی دیده‌ام. آدم این را می‌بیند، می‌بیند پنجاه سال آینده باید کار علمی کنند تا بگویند این می‌خواهد چه بگوید. دستگاه الهی به این صورت است. یکی آیه هست، کافی است؛ باید بالای مدرسه مسئولیت مطلق و ایجادی بنویسند: «بَدَأَ لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ [2]. سبحان الله! اصلاً بعضی از چیزها باور انسان نمی‌شود. احتمالش را نمی‌دهد که اینها بعداً بگویند تو اینها را کشته‌ای! آن هم با ده واسطه! خونش را هم بیاورند و بدهند! توزیع‌پذیری را ببینید! بیایید آن را بدهند و بگویند سهم تو از خون او این است.

شاگرد۲: این‌که می‌فرمایی در میان عقلاء نیست، اگر به جایی رسید که بتوانند توزیع‌پذیری داشته باشند... .

استاد: این بحثی که می‌فرمایی، امروزه هم هست. آیا در متن هستی‌شناسی ابهام داریم یا نه؟ در مباحثه پارادوکس خرمن هم فی الجمله صحبتش شد. آیا فازی بودن، فقط مربوط به انسان است؟ حساب احتمالات ریاضی یا کوانتوم کلاسیک (مکتب کپنهاگ). آیا مکتب کپنهاگ در کوانتوم مقبول است؟ یعنی در متن و اقعیت ابهام داریم، نه این‌که در متن واقعیت وضوح است و

ما انسانها نمیدانیم. این، دو مبنا است. مکرر هم گفتهام که قرن بیستم، بالاترین قرن برای آیندهٔ علم است. بین دو نابغهٔ علم منظره شده است. این منظره در تاریخ علم میماند؛ وقتی ملحدین و آتئیستهای قرن بیستم از بحثهای علمی و شرائط علمی آن زمان سوء استفاده میکردند، دو نفر از بزرگترین نوابغ علمی قرن بیستم، ادبیات حاکم بر منظرهشان، الهی است! زیاد این را گفتهام. منظره بین ایننیشتین و بور است. بور ایدئولوگ فیزیک کوانتوم است، ایننیشتین ایدئولوگ نسبیت و فیزیک مقابل کوانتوم است. ایننیشتین گفت خداوند در اداره عالم که تاس نمیاندازد. تاس انداختن یعنی فعلاً نمیدانیم چه خبر است، یک تاس میاندازیم تا ببینیم از دست راست بورویم یا از دست چپ بورویم؛ تاس، هر کدام را تعیین کرد. او این را گفت. ببینید چه بیان محکمی است! خدا که در اداره عالم تاس نمیاندازد، آنطور که شما کوانتومیها میگویید. به چه چیزی جواب داد؟ جواب نداد که خدا نیست و ... . یک جوابی داد که من همیشه میگویم جمع بین اینها چقدر جای تأمل دارد. گفت بس کن! بیخود تند نرو. تو نمیتوانی به خدا دستور بدهی که چطور عالم را اداره کند. خدا تاس نمیاندازد، اما تو هم نمیتوانی بگویی هر چه من میگویم و طبق آن ضابطه تعیینی من است، بلکه «یفعل ما یشاء». «مٰا عُبِدَ اَللّٰهُ بِشَیْءٍ مِثْلِ اَلْبَدَاءِ»[3]. چرا «بدا لله» را میگوییم؟! «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ»[4]؛ عالم مثل یک ساعتی کوک شده و دارد باز میشود. دست خدا هم بسته است. ای نه، فعال ما یشاء است؟ «غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ». ادبیات این منظره خیلی است. یعنی ادبیات الهی، آن هم آنچه که در معارف اصیل دینی است؛ مبدأ دارد. « أَبَى اَللّٰهُ أَنْ يُجْرِيَ اَلْأَشْيَاءَ إِلاّٰ بِالْأَسْبَابِ» اما «بدا لله» یعنی «أَبَى اَللّٰهُ أَنْ يُجْرِيَ اَلْأَشْيَاءَ إِلاّٰ بِالْأَسْبَابِ» را [5] باید با این جمع کنیم. آن استاد در درس اسفار این شعر را زیاد میخواندند که معروف است: «از سببسازیش اندر حیرتم*** وز سببسوزیش سوفسطائیم». «قُلْنَا يٰا نٰارُ كُونِي بَرْداً وَسَلٰاماً عَلىٰ إِبْرٰاهِيمَ»[6]. مؤمن هم همینطور است. در روایات دارد که هر چه به او میگویند وضعیت نجوم این است و امروز نحس است، حضرت فرمودند مؤمن که به اینها کار ندارد و توکل میکند و میگوید همه کارها به دست خدا است؛ اقدام میکند به آنچه که باید اقدام کند.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] زلزال 7

[2] الزمر47

[3] الكافي ج١ ص١۴۶

[4] المائده64

[5] بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم السلام , جلد١ , صفحه۶

[6] الانبياء69

بازبینی #2
ایجاد شده 3 اوت 2025 17:00:37 توسط ... .

به روزرسانی شده 21 اوت 2025 12:33:58 توسط ... .